

خاطره بنویسیم

۱۰ توصیه برای بهتر نوشتن خاطرات

۱ طبیعی باشیم. وقتی تصمیم می‌گیرید خاطره‌ای را از میان دهها خاطره حرفه‌ای خود بنویسید، حتماً ظرفیتی در آن مشاهده کرده‌اید که می‌تواند برای دیگران هم سودمند باشد یا سرگرم‌کننده یا لذت‌بخش. هیچ تلاش نکنید به بهترین نحو آن را بنویسید. بگذارید خاطره به صورت طبیعی، همان‌طور که برای دوستان تعریف می‌کنید، از قلم جاری شود. اگر تلاش کنید خوب بنویسید، از نوشتن باز می‌مانید. طبیعی باشید. مگر موقع صحبت کردن با کسی سعی می‌کنید زیباترین و بهترین حرف‌ها را بزنید! ما معمولاً افرادی را که طبیعی هستند و به اصطلاح خودشان هستند، بیشتر دوست داریم. اجازه دهید خاطراتمان هم همان‌طور دوباره متولد شوند.

۲ شانس یادگیری را از دست ندهیم. اگر از ابتدا بخواهید خاطره بی‌نقصی بنویسید، شانس یادگیری از طریق ایجاد تغییرات لازم در متن را از دست می‌دهید. همان‌طور که هیچ‌کدام از ما بی‌نقص نیستیم، خاطراتمان هم در تولد مجددشان نقص‌هایی دارند. با همان نقص‌ها بپذیریمشان. فقط بعد از پیدایی فرصت داریم یاد بگیریم چگونه نقص‌هایشان را رفع کنیم. هرچه بیشتر این کار را انجام دهیم، در این راه تواناتر می‌شویم.

۳ خاطره‌نویسی را به منزله فرصتی برای تمرین نویسندگی در نظر بگیریم. می‌گویند هیچ چیز به اندازه خود نوشتن، نوشته ما را بهبود نمی‌دهد. خاطرات ما فرصت‌های بزرگی هستند برای تمرین نویسندگی. قدرشان را بدانیم و از اینکه به کمک



ما می‌آیند تا این مهارت را در خود تقویت کنیم، قدرانشان باشیم. وقتی یک خاطره می‌نویسید، شما دیگر فرد قبلی نیستید. کسی هستید که تجربه نوشتن یک خاطره را در خود دارد. کسی هستید که با فراز و فرود نوشتن به همان اندازه آشنا شده‌اید. اگر ده خاطره بنویسید، کاملاً با خود اولیه‌تان، از نظر باور به توانایی و مهارت در نوشتن، متفاوت می‌شوید. و این نتیجه بسیار باارزشی است.

۴ انتظار اخلاقی از خاطره نداشته باشیم. یکی از جاهایی که خاطره از حالت طبیعی بودن خود خارج می‌شود، همین انتظار اخلاقیات از آن است. این مثل را شنیده‌ایم که «مشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید». این مثل اینجا هم کارایی دارد. لازم نیست در متن خاطره فریاد بزنیم ای خواننده از این خاطره درس بگیر و به کار بند. این شعار که به شکل‌های گوناگون در برخی خاطرات شاهد آن هستیم «تو ذوق زن» هستند. اصلاً شکل طبیعی این است که ما خاطره را بگوییم و هر کس براساس فهم و درک و احساس خودش از آن برداشت کند.

۵ شجاع باشیم. خاطرات ما جایی شکل طبیعی خودشان را نشان می‌دهند که از خودمان و نیازها و خواسته‌ها و کسری‌هایمان گفته باشیم. خاطره ما را با خودمان مواجه می‌کند. با ترس‌هایمان روبه‌رو می‌کند و با خودخواهی‌هایمان. در نوشتن خاطره، به این جور چیزها که می‌رسیم، آن‌ها را «درز نگیریم»، شجاع باشیم. احساس و خواسته و وضعیت خودمان را روشن بیان کنیم. برخی خاطرات پرش دارند.

خواننده می‌فهمد یک چیزی کم دارد و نویسندگی از روی آن پریده است. اتفاقاً همین نکته‌هایی که نمی‌گوییم و «درز می‌گیریم»، درس آموز هستند، بقیه‌اش که کلیاتی بیش نیستند.

۶ کلی‌گویی نکنیم. هرچه خاطره کلی‌گویی داشته باشد، خواننده در آن مشارکت نمی‌کند. چون جزئیاتی که او را با متن درگیر نکند ندارد. همین جزئیات، مثل صدا، بو، رنگ، مزه و لمس به خاطره قوت می‌دهند، ماندگارش می‌کنند و در دل خواننده می‌نشینند. وقتی می‌نویسیم یک سال که معلم کلاس پنجم بودم، خواننده نیاز دارد بداند در چه سالی و چه محلی شما تدریس می‌کرده‌اید. چند پایه بوده‌اید؟ بچه‌ها چند نفر بوده‌اند؟ یا وقتی از تنهایی، ترس و خوش‌حالی می‌نویسید، به ریزه‌کاری‌هایش هم اشاره کنید. با این ریزه‌کاری‌هاست که خواننده با شما ارتباط می‌گیرد.

۷ چراغ خاموش پیش بروید. وقتی می‌نویسید، به چیزهایی که از طرف ذهنتان هجوم می‌آورد که بد نوشتید، اینجا خوب نشد، اینجا این را بنویسید، توجه نکنید. چراغ ویراستاری خودتان را خاموش کنید و پیش بروید. بعد که تمام شد، حالا با چشم یک خواننده سخت‌گیر چراغ‌ها را روشن کنید و مورا از ماست بکشید. فقط بعد از اینکه نوشته‌تان تمام شد این کار را بکنید و هرچه دست‌انداز دارد بگیرید و متن را یکدست کنید. پس ابتدا چراغ خاموش جلو بروید.

۸ دغدغه‌عالی بودن مطلب را نداشته باشید. وقتی خاطره می‌نویسید، همه که عالی نیستند. برخی

خیلی ضعیف و بی‌خود هم هستند. ایرادی ندارد. تا این‌ها تولید نشوند، لایه‌های زیرین خاطرات ما خودشان را نشان نمی‌دهند. بگذارید این ضعف‌ها خودنمایی کنند و عرضه شوند. بعد به تکه‌های ناب هم می‌رسید. قطعاً از ابتدا نمی‌شود تولید عالی داشت. به خودمان فرصت دهیم.

۹ فهرست خاطرات تهیه کنیم. راستش چون به حافظه متکی هستیم و حافظه هم فراز و فرود و بگیر و نگیر دارد، بد نیست دفتری داشته باشیم و عنوان هر «خاطره» و «شبه‌خاطره‌ای» را در آن بنویسیم. به مرور فهرست بزرگی تهیه می‌شود. برای مایی که وقتی می‌گفتند خاطره بنویس، هرچه می‌گشتیم چیزی یادمان نمی‌آمد، پس از مدتی فهرستی از خاطرات تهیه می‌شود که بسیار ارزشمندند. طبیعی است که وزن هیچ‌کدام برابر نیست. یکی در یک بند می‌گنجد، یکی در نیم‌صفحه و دیگری در یک تا چند صفحه. نکته جالبش اینکه وقتی خواستیم بنویسیم، با هر کدام که بیشتر ارتباط گرفتیم، شروع می‌کنیم.

۱۰ خاطرات خوب را بخوانیم. اگر فضای مجازی فرصت می‌دهد که گاهی کتاب بخوانیم، چه عالی! اگر نمی‌دهد، گروه‌هایی پیدا کنیم که خاطرات غنی و شیوایی در گروه می‌گذارند. به قصد آموختن از نحوه نوشتنشان، این خاطرات را عمیق‌تر بخوانیم. البته اگر کتاب خاطرات تهیه کنیم و به قصد فراگیری بخوانیم، چه بهتر! هیچ چیز به اندازه خواندن خاطرات پیشینیان نوشتن ما را بهبود نمی‌دهد و ذوقمان را تحریک نمی‌کند. ■